

## سهمیه‌بندی جنسیتی

## دانشگاه‌ها!

صفحه ۱۰ &lt;

بر اساس آمارهای «اتحادیه اروپا»، در سال ۲۰۰۵ میلادی در کشورهای عضو این «اتحادیه» به طور متوسط حدود ۵۹ درصد دارندگان مدرک تحصیلی دانشگاهی را زنان تشکیل می‌دهند. در همان سال، متوسط «نرخ فعالیت» زنان در این کشورها بیش از ۵۶ درصد بوده است. در بعضی از این کشورها، در حال حاضر تعداد زنان شاغل بر تعداد مردان شاغل پیشی گرفته است.

اما توجهات دیگری نظیر «ایجاد تعادل در بازار کار»، مسئله «عدم امکان فعالیت زنان تحصیلکرده در شهرستانها و روستاهای دورافتاده»، جلوگیری از «اتلاف بودجه عمومی»، که از طرف مدافعان سهمیه بندی جنسیتی دانشگاه‌ها، به ویژه در مورد رشته های پزشکی مطرح می شود نیز، مبتنی بر بررسیهای مشخص و مستند نبوده و در عین حال، تناقض بار است. نخست اینکه تعداد پزشکان موجود کشور تکافوی نیازهای امروز جامعه را نمی‌کند و تا رسیدن به سطح استانداردهای بین‌المللی راهی دراز در پیش است. بنابراین، تربیت پزشک زن یا مرد، عمومی یا متخصص، همچنان از نیازهای اساسی جامعه ماست. دوم این که، هرگاه امروز تعدادی از فارغ‌التحصیلان پزشکی عام از زن و مرد - با معضل بیکاری مواجه اند، این مسئله در وهله نخست ناشی از سیاستهای خود رژیم است که از چند سال پیش با عناوین گوناگونی چون «خودگرانی» مراکز درمانی، استخدام دولتی پزشکان را بسیار محدود ساخته است و سرمایه گذاری بخش خصوصی هم برای ایجاد موسسات درمانی، در شرایط حاکم، خیلی محدود بوده است. سوم این که نرفتن بخش زیادی از دانش‌آموختگان پزشکی به مناطق دورافتاده، اختصاص به زنان پزشک ندارد و بسیاری از مردان نیز به دلیل شرایط نامساعد زیست و کار در آن مناطق، حاضر به رفتن نمی‌شوند. چنان که خود دولت هم «طرح» خدمت اجباری در مناطق فوق را به منظور استخدام یا صدور اجازه افتتاح مطب، به اجرا گذاشته بود. حاصل آن که، در وضعیت فعلی، بسیاری از پزشکان به آن مناطق نمی‌روند و مردم آن جا نیز کماکان در محرومیت به سر می‌برند. کسی که

بر مسند ریاست «مرکز مطالعات و توسعه آموزش پزشکی» نشسته است و برای توجیه سهمیه بندی، از «هدر رفتن سرمایه های هزینه شده در آموزش پزشکی» به خاطر «محدودیت های» پزشکان زن برای کار در روستاهای دورافتاده وغیره می‌نالد، مسلماً نمی‌تواند بی‌خبر باشد که پزشکان جوان ایران، به دلیل نبود امکانات شغلی و زندگی کافی و فشارهای اجتماعی و سیاسی موجود، دسته دسته رهسپار استرالیا، کانادا، آمریکا و دیگر کشورها می‌شوند.

و سخن پایانی این که، برخلاف ادعاها و اظهارات طراحان سهمیه بندی جنسیتی در دانشگاه ها، که افزایش حضور دختران در موسسات آموزش عالی را «غیر طبیعی» به حساب آورده و از «عطش زیاد دختران به تحصیل» ابراز نگرانی می‌کنند، در وضعیت حاکم، این امر کاملاً طبیعی و مورد انتظار است. در جایی که بسیاری از عرصه‌ها و امکانات رشد و شکوفایی فردی و اجتماعی برای اغلب جوانان جامعه - و برای دختران خیلی بیشتر از پسران - مسدود گردیده است، در وضعیتی که در بازار محدودکار و اشتغال داخلی نیز بسیاری از درها به دلیل قوانین و مقررات رژیم اسلامی و یا سنتهای موجود بر روی زنان بسته شده است، و در شرایطی که به واسطه حاکمیت همان قوانین و سنن (از جمله احکام ارث) زنان در مقایسه با مردان از سرمایه و امکانات مالی کمتری برای راه اندازی کسب و کار و فعالیت اقتصادی مستقل برخوردارند، تنها راه محدود باقیمانده برای آن ها همانا روی آوردن به تحصیلات عالی و کسب تخصص و مدارج علمی و فرهنگی است (تازه همین راه هم، چنان که پیداست، برای فرزندان گروه بزرگی از خانوارها که امکان تأمین هزینه های تحصیلی دانشگاهی آنها را هم ندارند، بسته است). اما طرحی که اکنون در مجلس اسلامی تدارک می‌شود، قصد آن دارد که همین راه محدود را نیز محدودتر و یا مسدود نماید. بسته شدن این راه نه تنها به نوبه خود حق کثی آشکار دیگری در مورد زنان است، بلکه موانع و محدودیتهای باز هم بیشتری را در عرصه های حیات فردی و اجتماعی آنان به وجود می‌آورد. از این رو هم، مقاومت در برابر این تعرض و دفاع از حق دستیابی آزاد و عادلانه زنان به آموزش عالی، حائز اهمیتی حیاتی برای موقعیت زنان و سرنوشت آتی کل جامعه ایران است. □

بازی با آتش  
در آستانه تصویب قطعنامه ای جدید  
در شورای امنیت

صفحه ۴ &lt;

اما این احتمال را هم می‌توان در نظر داشت که نظامیان انگلیسی به قصد مقاصد نظامی و یا بر اساس اشتباه از مرزهای ایران عبور کرده باشند، هم چنان که در ژوئن سال ۲۰۰۴ نیز هشت ملوان و تفنگدار دریایی بریتانیایی در اروندرود بازداشت شدند، اما پس از چهار روز در پی مذاکرات دیپلمات های آن ها با مقامات ایران، آزاد و به سفارت انگلیس در تهران تحویل داده شدند.



هر یک از حالات فوق البته نتایج متفاوتی به دنبال خواهد داشت اما در لحظه کنونی و با توجه به تصویب قطعنامه جدید در شورای امنیت، روند بحران در مناسبات ایران و دول غربی شتاب بیشتری خواهد گرفت. در چنین شرائطی کار نیروهای مدافع صلح بسی دشوار تر خواهد شد. این نیروها ضمن تلاش برای وادار کردن مسئولین جمهوری اسلامی به پذیرش قطعنامه های سازمان ملل و اعتماد سازی در مناسبات ایران با نهادهای بین المللی، می بایست بر این واقعیت نیز انگشت بگذارند که آن چه عامل تمام نابسامانی ها در این عرصه ها و همچنین مسائل اساسی مربوط به زندگی سیاسی، اجتماعی و مدنی جامعه ما ست و جامعه ما نزدیک به سه دهه است که با آن درگیر است، ساختاری به نام جمهوری اسلامی است که بدون تحولی اساسی در آن ساختار، بیرون رفتن از بحران و پا گذاشتن در مرحله سازندگی، رشد، توسعه، پیشرفت و آزادی و عدالت ممکن نیست.

باید این واقعیت را مبنای فعالیت و رفتار سیاسی خود قرار دهیم که آن چه امروز جریاناتی در سطح دول و برخی رسانه های غربی و همچنین جناح هائی از حکومت و اپوزیسیون تبلیغ می کنند، نه همه نابسامانی ها با محمود احمدی نژاد زاده شده اند، و نه «پراگماتیسم» هاشمی رفسنجانی راه نجات این کشتی به گل نشسته است و می توان بدان امید بست. آن چه همه ما شاهد هستیم، چیزی جز بحران ساختاری رژیم جمهوری اسلامی نیست. و تنها با برون رفتن از چنین ساختاری ست که می توان به آزادی، دموکراسی و رفاه و امنیت و برقراری مناسبات با سایر کشورها بر مبنای دوستی، حسن همجواری و منافع متقابل امید داشت.

چهارم فروردین ۱۳۸۶